

انسان سیاسی - مادی، انسان نورانی

نوشته محسن قائم بصیری

معنویت قنیمت است، عبرت‌سازی است، آشکارسازی است. «یوم تبلی الامم» است. برخلاف سیاست که اشتیاق خود را به نهانکاری پنهان نمی‌کند، معنویت تنها از طریق آشکارسازی متجلی می‌شود. از همین روی در مقابل مادیت قرار داد که ذات آن بر تحکم مرسته شده است و آنجا که تحکم حاکم است همواره منطبق‌ها خود را در پس فرامین خشک و تکراری مخفی می‌کنند و به صورت شیشه‌ای عمر زندگی فرمان دهنده درمی‌آیند. آدمی آنگاه که توان فزونی دانش خود را از دست می‌دهد، آنچه را که دارد مخفی می‌کند. از اینروست که قدرت سیاسی و معنوی دو تفاوت بنیادین دارند؛ قدرت سیاسی همواره نیازمند مشروعیتی است که حاصل تحمیل سلسله‌ای از ضرورت‌هاست، اما قدرت معنوی خود را در ساحت هدف نشان می‌دهد چرا که ذات آن بر فزونی معرفت بر بستری از دیدگاه وحدت‌نگر نهفته است. سیاست عقل جوم و خرد است، و معنویت عقل فعال.

سیاست رو به گذشته دارد و ضرورت‌هایی که از آن تحمیل می‌شوند، معنویت اما از جنس آرزوست و رو به لاهوت و شناخت کل هستی دارد. سیاست در جامعه‌ای که رو به توسعه حقیقی دارد مقوله‌ای افولی است یا لاقابل بتدریج در مقابل قدرت معرفت و معنویت فرهنگ رنگ می‌بازد معنویت اما مقوله‌ای توسعه‌یابنده و بیکران است. یکی پنهان‌کار است و بناچار ضروری و دیگری آشکارکننده است و بناچار راستگو، یکی دروغ را تا سر حد ضرورتی غیرقابل انکار توسعه می‌بخشد و دیگری جز به راستگویی و حقیقت‌جویی به چیزی نمی‌اندیشد، یکی آرزوها را تا سر حد خواسته‌هایی که بتدریج چون جبری بر زندگی تحمیل می‌شوند ساقط می‌کند و دیگری هر خواسته‌ای را در قالب نیروی معرفت جریش در ساحت آرزو بیرنگ می‌کند. یکی ضرورت است و

دیگری رهائی، یکی در محدوده تنگ زندگی به اندازه لحظه یک عمر می‌اندیشد و دیگری هستی را به ازل و ابد، به خلقت و رستاخیز پیوند می‌زند، یکی هستی را در مقابل عقل خرد و جزم خود قربانی می‌کند و دیگری ابراهیمی است که عقل جزم را در مقابل معرفت بیکران به مذبح می‌برد. یکی در زندان تنگ خواسته‌هایی ثابت تنها راه مقابله را غول‌آسایی کتبی می‌داند و دیگری در کوران ملتهب عقل فعال از لحظه‌ای به لحظه‌ای دیگر نو و نوتر می‌شود. در این مقاله برآنیم به مقایسه این دو دست زینم.

تا هنگامی که فیلم امام علی بر صفحه تلویزیون نیامده بود، بنا نداشتم تا درباره نحوه دراماتیزه کردن شخص نورانی چیزی بگویم و با بنویسم، اما عرضه این فیلم مرا هم واداشت تا در این باره چیزی را قلمی کنم. علت این تأخیر شاید این بود که این روزها رفتن به قلمرو معنویت تا سر حد حساسیتی سیاسی عکس‌العمل ایجاد می‌کند و طبعاً هیچ عاقلی خود را در این میدان گرفتار نمی‌سازد. حتی شاید هم اکنون هم صلاح نباشد چیزی درباره برخورد شخص نورانی و شخص مادی بنویسیم، اما چه کنم که سریال امام علی مسئولیتی را بدوش می‌اندازد که گریزی از آن نیست.

در حله اول مهم‌ترین تفاوت شخص نورانی و معنوی با شخص غیرنورانی و مادی در همین معنی آنها نهفته است. شخص نورانی از خود نیروی ساطع می‌کند که بر احساس آدمی تأثیر می‌گذارد، او صاحب فزونی است، اما شخص مادی برای آن که خود را بنمایاند نیاز به نوری دارد که بر او بتابد، او خود را باصطلاح باید چوآغایی کند تا دیده شود. در حقیقت شخص نورانی دارای قلمروی از قدرتی ساطع‌کننده است. به عبارت دیگر نیرویش از درونش مایه می‌گیرد، اما شخص غیرنورانی اگر بخواهد صاحب قدرت شود باید سلاخی بخود آویزان کند و با گروهی را به عنوان ابزار قدرت به دنبال خود بکشانند. شخص نورانی در قلمرو اقتصاد نیز نیروی ثروت‌زا دارد، (اگر

اقتصاد را در نظامی مولد و زنده توصیف کنیم و در عین حال حیات پویای این نظام مولد را در پژوهش تعریف کنیم، شخص نورانی به سبب ظهور مدام دانش از خود زبربنای تولید ثروت می‌شود) در حالی که شخص مادی و غیرنورانی باید ثروت را بخود اضیفه کند یعنی باید مصرف‌کننده ثروت شود، به طوری که او ثروت را از تمامی پشتوانه‌های زایش آن نهی می‌کند. در قلمرو فرهنگی نیز شخص نورانی حضوری باسط و گشاینده دارد، اما شخص مادی حضوری قابض و بسته‌کننده دارد. بدین معنی که شخص نورانی آن هنگام که در مقابل کسی قرار می‌گیرد، آنچنان جوی از امنیت خاطر ایجاد می‌کند که شخص مقابل می‌تواند به راحتی در بستری این چنین چون کودکی درون خود را آشکار سازد و مکنونات خود را عیان کند، اما شخص مادی برعکس قضائی از ترس می‌آفریند که در آن تنها راه ممکن برای حضور در مقابلش، مخفی کردن هر چه بیشتر مکنونات آدمی است. شخص نورانی از اینرو بر دلها حکومت می‌کند و هر سلاح مادی در مقابل او دچار قبض و سکون می‌شود در حالی که شخص مادی این چنین نیست، وی بدون وجود سه نیروی سلاح و نیاز و یا ترس توان فرماندهی خود را از دست می‌دهد. آدمیان در آنجا که شوق زندگی‌اشان جوشان می‌شود بسوی فرد روحانی گام می‌گذارند، اما فرد مادی همواره در اطراف خود جوی از نیازهای مادی بوجود می‌آورد تا آدمیان را بخود نزدیک کند.

فرد مادی تنها در لحظه اکنون زندگی می‌کند و از همین روی فرایش تنها سیاسی است، یعنی میان فرمان ده و فرمان‌گیر تنها آن دسته از فرامینی عمل می‌کنند که در لحظه‌ای قابلیت انجام داشته باشند، اما فرد نورانی حضوری ازلی-ابدی دارد. به عبارت دیگر حضور وی تنها با یدن فیزیکی وی اثبات نمی‌شود، بلکه نیروی حضور معنوی وی آنچنان است که فراتر از جسم وی یا بهتر بگوئیم مکان مقدر ظهور مادی وی می‌رود. او چون حافظ و یا مولاناست، حضورش

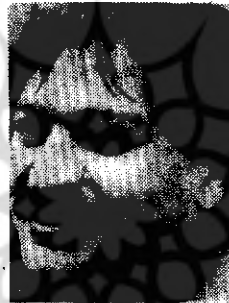
دائمی است، او جاودان است، چرا که جانش به عقل اول پیوند خورده است. برای آنکه بتوانیم به افق‌های اجتماعی تأثیرات شخص نوزایی و مادی در جامعه بپردازیم بیش از هر چیز لازم است افقهای مؤثر هر یک از این دو را در سه مقوله سیاست، اقتصاد و فرهنگ مورد ارزیابی قرار دهیم:

اگر یک نگاه خلاصه به سه مقوله سیاست، اقتصاد و فرهنگ بیندازیم، متوجه می‌شویم که سیاست از نوع تحولات انفجاری و کوتاه مدت است، اقتصاد از تحولات میان مدت و فرهنگ از تحولات دراز مدت اجتماعی است. تحول سیاسی از آن رو کوتاه مدت است که در فرمانی که بین فرمانده و فرمان‌گیر وجود دارد، هیچ فضای آزادی برای فعالیت مستقل فرمان‌گیرنده وجود ندارد؛ بنشین، پاشو، بیا، برو، دست بزن، دست نزن، فرامین سیاسی از اینرو رادیکالیزه و مطلق بنظر می‌رسند، یعنی همواره و در دو سوی مطلق یک فعل قرار می‌گیرند و هیچ نسبتی در آنها دیده نمی‌شود. ضمن آنکه این نوع فرامین اصولاً بیرونی هستند و از اینرو موجب بسط نیروی درونی معنوی فرد نمی‌شوند، از همین روی است که برای اعمال فرامین سیاسی همواره به یک نیروی ثانویه نظیر سلاح، نیاز و یا ترس احساس احتیاج می‌شود. می‌توانید در مثالی این نکته را بهتر درک کنید، تنها یک نگاه به کودتاهای حتی انقلاب‌ها (در وجه سیاسی آنها) نشان می‌دهد که قدرت در لحظه‌ای کوتاه از گروهی به گروه دیگر انتقال داده می‌شود؛ شب کسی حاکم است و فردایش کسی دیگر، امروز مدیرعامل این شرکت شخصی است که دارای قدرت فرماندهی است و فردایش او دیگر مدیرعامل نیست و اصولاً تمامی قدرت فرماندهی‌اش را از دست می‌دهد، بطوری که حتی دربان در کارخانه و شرکت هم می‌تواند او را راه ندهد. این پیر و تهی‌سازی قدرت آن هم بصورت ناگهانی تنها ویژه تحولی سیاسی است و به همین دلیل هر جا که با چنین پدیده‌ای حتی در قلمروی فرهنگی روبرو شدید، بدانید که یک تحول سیاسی باعث و بانی ایجاد آن شده است. در مثال دیگر می‌توانید یک بانک را در نظر بگیرید که همه کارکنانش دارای سلسله مراتبی از قدرت و فرماندهی هستند از رئیس تا دربان، به ناگهان دزدی با اسلحه وارد می‌شود و به پشتوانه قدرت آن اسلحه تمامی این سلسله مراتب را فرو می‌ریزد و خود قدرت را بدست می‌گیرد و فرمان می‌دهد. اما فرمانهای او محدود است. یعنی فرمانی است که دامنه زمانی آن به اندازه حضور فیزیکی او و اسلحه‌اش است، هرگاه یکی از ایندو قطع شوند، برای مثال، اسلحه‌اش از گار بیفتد یا ترس آدمیان از او بریزد و یا زمان سرود نیاز برای اعمال فرامین بیشتر از مقدار زمان حضور فیزیکی دزد و اسلحه‌اش باشد موضوع معکوس

می‌شود و در آنی قدرت از او به دیگری انتقال پیدا می‌کند.

به همین دلیل همین سلطان دزد جدید بانک که می‌تواند هر نوع فرمانی را در دامنه زمانی کوتاه به کارمندان بانک اعمال کند، خوب می‌داند که هیچ‌گاه نمی‌تواند فرمانی بدین مضمون را که «باید درآمد بانک در این لحظه دو برابر شود» به افراد حاضر در بانک اعمال کرده و تحقق بخشد.

او اگر هم نادان باشد و نداند که قلمرو هر فعالیت اقتصادی همواره یک حوزه آزاد مکانی-زمانی برای عملکرد خود ایجاد می‌کند، ما و از اینرو نمی‌توان فرامین اقتصادی را چون فرامین سیاسی در لحظه‌ای به اجرا درآورد، در هنگام اعلام این نوع از فرامین با این جمله روبرو می‌شود که: «اگر می‌خواهید چنین کنیم باید یکی دو سالی به ما فرصت دهید!». بهر تقدیر فرامین اقتصادی فرامینی هستند که در قلمرو درونی فرمان خود فضائی زمانی-مکانی و تا حدی آزاد برای



دانشگاه آزاد اسلامی

فعالیت بوجود می‌آورند. شما تنها می‌توانید به مسئول و مدیری که برای فروش شرکت خود انتخاب کرده‌اید، فرمان دهید که باید فروش دو برابر شود. سپس این اوست که باید در فاصله زمانی مشخص تا حد مشخص با اعمال فرامینی که خود تشخیص می‌دهد (منطقه آزاد فعالیت او) دست به عمل زند، هرگونه دخالت شما و اعمال فرمانهای سیاسی و لحظه‌ای در این حوزه به احتمال زیاد برنامه او را با شکست روبرو می‌کند.

در نمونه‌ای دیگر می‌توانید به نظام‌های بسوروکراتیک دولتی بخصوص در قالب سیاسی-اقتصادی نظام سرمایه‌داری دولتی توجه کنید که مدیران آنها می‌خواهند در چارچوب فرامینی که در بخشنامه‌هایشان منعکس می‌شود، پدیده‌ای اقتصادی را که نیاز به فعالیت درونی آزاد دارد از جنس سیاسی کنند، آنان به همین دلیل تمامی امکانات حضور خلاق فرد و زیر سیستم‌های اقتصادی را از آنها دریغ می‌دارند. به همین دلیل است که می‌گویند دولت هیچ‌گاه تاجر و اداره‌کننده خوب نظام‌های اقتصادی نمی‌شود. نگاه کنید به نظام‌های مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی که در آنها اصولاً تمامی فعالیتهای اقتصادی

قلمرو آزاد خود را برای ظهور خلاقیت‌های فردی از دست داده‌اند و به همین دلیل تنها راه ممکن برای آنها غول‌آسانی کمی آن هم تحت عنوان پدیده‌ای بنام رشد است.

قلمرو فرهنگ و شخص نورانی

در تحول فرهنگی وضع از بیخ و بن فرق می‌کند، اگر در هر دو حالت فعالیتهای سیاسی و اقتصادی ارکان سه گانه فرمانده، فرمان‌گیر و فرمان (حال چه مکانی نظیر سیاسی و چه دارای زمان محدود آزاد عمل نظیر اقتصادی) فعال می‌شوند، در فعالیتهای فرهنگی این نوع مفاهیم با مفاهیم جدیدی جایگزین می‌شوند، بطوری که ارتباط فرمان ده و فرمان‌گیر، به ارتباط اقتناع‌کننده و اقتناع شونده تبدیل می‌شود و فرمان مفهوم خود را از دست داده و به عقل و معرفت یا سوره عقلانی-مطرفتی مورد بحث و عمل تبدیل می‌گردد. در این حالت می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فعالیتهای سیاسی بدان علت به دو رکن فرمانده و فرمان‌گیر نیازمندیم که موضوع فرمان تنها می‌تواند در قالب منطق‌هایی ثابت و جزم اعمال شود. در حالی که در فعالیتهای اقتصادی موضوع فرمان به صورت نوعی دستگاه نقد اعمال می‌شود که طبقاً دارای فضای آزاد (من به شما می‌گویم که باید فروش دو برابر شود و شما براساس این فرمان شروع به یافتن منطق‌های عملی برای خود و محیط خود می‌کنید که بتواند شما را به هدف مزبور برساند، شما برای چنین حالتی نیاز به دستگاه نقدی دارید که ضمن موفقیت شما در انجام این فرمان، فعالیتهای شما را در محدوده کل سیستم تعریف کند) اما در فعالیتهای فرهنگی موضوعی اصلی و مهم ایجاد، خلق و توزیع معرفت و دانایی است. در این نوع فعالیتها بر خلاف دو مورد فوق نیاز به اقتناع کنندهای داریم که صاحب عقل فعال یا دستگاه متحول کننده در جهان‌بینی‌های افراد باشد. از همین روی به نیروهائی نیازمندیم که بتوانند دائماً از طریق آموزش و پژوهش ارتقاء یافته تا به سطح قابل ارتباط با وی نزدیک شویم. بنابراین چنین فردی باید بتواند از عشق و شور و شوق آنها برای گریز از عادت و سکون و تکرار بهره‌گیرد، در حالی که هر دو گروه قبلی (سیاسی و اقتصادی) بشکلی کوشش می‌کنند محیط خود را آلوده به تکرار و عادت کنند. با این تفاوت که گروه سیاسی تمایل به عادت را به صورت یک اصل در محیط خود تشریح می‌دهد و گروه اقتصادی برای هر عادتتی یک محتوی محدود اما خلاق تعریف می‌کند.

در اینجا شاید خواننده سوال کند که این گفته‌ها چه ربطی به شخص نورانی و یا مادی دارد؟ اما تنها با یک دقت می‌تواند دریابد که فعالیتهای شخص نورانی

ذاتاً فرهنگی است در حالی که فعالیتهای شخص مادی تنها می‌تواند ضمیمه‌ای سیاسی-اقتصادی داشته باشد. شخص نورانی از اینرو که بسط دهنده است اصولاً به عنوان عامل ایجاد تحول و خلاقیت عمل می‌کند در حالی که شخص مادی حضوری قایض دارد و به همین دلیل تکرار از علائم حضور اوست (در اینجا باید یادآور شویم که تکرار تنها به صورت ظهور سلسله‌ای رفتار مشابه و متواتر نیست، بلکه آنچه که امروز به عنوان نوآوری در فضائی که در بطن آن نوعی تکرار و دانش ثابت وجود دارد و در حقیقت نوعی مشاطه کردن ظاهری کالاست نیز خود از مظاهر تکراری خطرناک است، چراکه در این تکرار نوعی خفیه‌سازی و فراموشی نیز حاکم است، بقول بورخس در دنیای امروز همه چیز ساخته می‌شود تا فراموش شود. از همین روی می‌توان چنین نتیجه گرفت که شخص سیاسی- و بخصوص سیاسی- اصولاً محور اصلی رابطه خود را با محیط براساس فراموشی قرار می‌دهد. میلان کوندرا می‌گوید «جدال انسان با توتالیتاریسم جدال حافظه است با فراموشی». این فراموشی مهم‌ترین رکن در ایجاد قبض است چراکه عناصر لازم برای ایجاد معرفت و حضور خلاق را مات و بی‌رنگ می‌گرداند و این خود به معنی تسلط مدام منطقی‌هایی ثابت است که فرد سیاسی برای تحقق آنها کوشش می‌کند تا از این طریق نیروی عربان سلاح را به نیروی از خود بیگانگی فرد فرمان‌گیرنده تبدیل کند. که این خود به معنی تبدیل سلاح به ترس است)

در اینجا به نقطه کلیدی بحث خود نزدیک می‌شویم، اگر به واقع نیروی حضوری فرد نورانی ازلی-ابدی است پس مکان یا اکنون برای او تنها جرقه‌ایست از مجموعه حضورش، به همین دلیل است که معمولاً تمامی افرادی که حضور معنوی خلاق در لحظه اکنون دارند، این حضور را از طریق زمان و بتدریج بر محیط اطراف خود مسلط می‌کنند.

برای آنها لحظه اکنون تنها بدلیل مقام تجلی آیین معنویت ارزش دارد و این مقام نیز تنها بخش کوچکی از تمامی هویتی است که باید در طول زمان ظهور کند و یا بهتر بگوئیم کشف شود. ما در انقلاب این نوع برخورد را بصورت شعار پیروزی خون بر شمشیر عنوان می‌کردیم. به نمونه‌هایی بسیار از این نوع نگاه شخص نورانی می‌توان اشاره کرد. برای مثال اگر حضرت رسول «ص» اجازه می‌دادند که فتح مکه بصورت جریانی از انتقام‌گیری سیاسی نیروهائی که از شرکان ضربه بسیار خورده بودند دربیاید، دیگر حضور معنوی پیام ایشان در طول زمان امکان‌پذیر نمی‌شد. به همین دلیل این تحلیل که حضرتش برای آن که افرادی چون ابوسفیان و از این قبیل مسلمان شوند به آنها مقام و پول داد، تحلیلی صرفاً سیاسی و نادرست است. این نوع تحلیل‌ها از ضعف در ادراک نیروی معنوی ناشی می‌شوند نه از قدرت. هیچ‌گاه نمی‌توان فعالیت و پیام فرد نورانی را تنها در قالب زمانی تنگ بنام اکنون و یا در محدوده زندگی‌اش و تنها در برخورد با نیروئی سیاسی ارزیابی کرد، چراکه چنین قدرتی از طریق حضور فرد نورانی در زمان و تشری این حضور در آینده آشکار می‌شود، عطار در مورد حضرت رسول می‌گفت که ایشان با یک گام از ناسوت به لاهوت پای می‌گذاشت، بدین معنی که با یک گام اکنون را به ازل و ابد پیوند می‌داد و این یعنی نیروئی روح‌القدس که تنها تابع قدرت میرای سیاسی نیست، بلکه حضوری بی‌مسط و خلق‌کننده دارد.

به همین ترتیب می‌توانید به این گفته

حضرت علی (ع) که خلافت و حکومت را از کشف پاره پایش کم ارزش تر می‌دانست توجه کنید. چه چیزی در خلافت و حکومت برای علی (ع) بی‌ارزش بود؟ آیا کل آن بی‌ارزش بود؟ یا آن وجهی از آن که زداپنده جاودانگی پیام فرد نورانیست؟، یعنی بخش صرفاً سیاسی و تحکمی آن که به چیزی جز تکرار نمی‌انداشت و همه کیفیات را در مقابل غول آسانی کمی قدرت بی‌رنگ می‌کند، یعنی آنچه که بی‌امیه به دنبالش بودند. پس فرق علی (ع) با معاویه فرق نیروی ازلی-ابدی، با اکنون گذراست، فرق نیروی منبسط کننده با نیروئی منقبض کننده است. فرق آزادگی با تعصب و فرامین کور است. فرق جاودانگی با مرگی جهنمی است و در این میان که پیروز است؟ آنکه، حضوری ازلی-ابدی دارد یا آنکه در اکنونی کور زندانی است؟

سلطان عشق، نه سلطان تن

در نگاهی دیگر می‌توان به این گفته حضرت علی توجه کرد که «دنیا را مزرعه آخرت» تعریف می‌کنند. در اینجا نیز می‌توان جمله فوق را چنین تفسیر کرد که دنیا همان اکنون گذراست و ارزش آن تنها در این است

اطلس راهنمای تهران

توسط سازمان گیتاشناسی منتشر شد

این اطلس حاوی ۱۳۲ صفحه می‌باشد که در قطع جیبی (۱۲ × ۲۵) سانتیمتر براساس نقشه جدید تهران به مقیاس ۱:۳۰۰۰۰ همراه با سایر اطلاعات و نیازمندیهای توریستی و فهرست اسامی منتشر گردیده است.

قیمت ۱۵۰۰۰ ریال

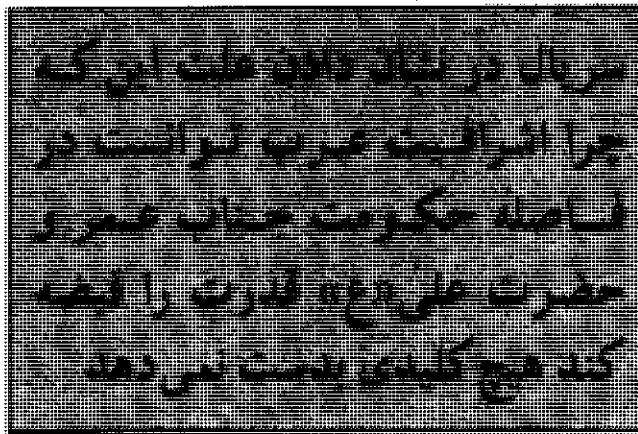
مرکز فروش: سازمان جغرافیائی و کار توگرافی گیتاشناسی

تهران: خیابان انقلاب اسلامی، چهارراه ولی عصر، جنب پارک دانشجو، خیابان رازی، خیابان استاد شهریار، شماره ۱۵
تلفن: ۶۷۹۳۳۵-۳-۶۴۵۳۶-۶۴۷۵۷۸۲-۲۱

فاخر کامپیوتر
(بهامی خاص)
شماره ثبت ۲۵۱۰۷
خرید و فروش کامپیوتر، فاکس و وسایل جانبی

تهران: میدان هفت تیر، خیابان سفینه شمالی،
شماره ۴، طبقه اول
تلفن: ۸۳۶۲۰۵-۸۸۲۵۴۴۴-۸۸۴۵۴۲۵
۸۸۴۵۰۰۸ فاکس

که آخرت و معنویت، یا بهتر بگوییم معرفت به ازل و ابد در آن متجلی شود، پس دنیا اکنونی است که می تواند مظهر ازل و ابد باشد و شخص نورانی تنها از این نیرو بهره مند است، او می تواند معنویت یا ازل و ابد را در اکنون دنیا متجلی گرداند و بدین سان حضوری مدام در تاریخ و آینده داشته باشد، البته این حضور سدام تنها از طریق تلمذ از آنچه که خلق جاودان می نامیم امکان پذیر می شود. پس سلاح شخص نورانی پیام ازلی-ابدیش



رئیس نگهبانان رومی بلند می شود که او حق آب خوردن ندارد از او دور شو! اما مسیح بلند می شود و نگهبان را که در حال خارج کردن سلاح خود از نیام است می نگرد. در اینجا یکی از حساس ترین لحظه های جدال دو نیروی معنوی و سیاسی شکل می گیرد، فرمانده سپاه هر چه می خواهد بخود فشار بیاورد که شمشیر را بیرون بکشد، دستش توان خارج کردن آن را ندارد، چندین بار بصورت مسیح می نگرد (که دورین آن صورت را نشان نمی دهد) و سرانجام سرش را پائین انداخته و دور می شود،

در این حال مسیح دوباره روی برگردانده و سر بن هور را با دستانش بلند می کند و به او آب می دهد. به واقع این صحنه یکی از شیرین ترین صحنه های سینمای معنویت. (نمونه مشابه و با عظمت تر آن را در وقایع شهادت حضرت امام حسین آنجا که حضرتش با خنجر روبرو می شود می توانید ملاحظه کنید) آنجا که معنویت ظهور می کند همه چیز وادار به تسلیم می شود و این نکته است که در انقلاب با شعار پیروزی خون بر شمشیر نشان داده شد.

در همین صحنه از فیلم بن هور با سه جزء مهم که رو در روی یکدیگر قرار می گیرند روبرو می شوید، یکی قدرت معنوی مسیح، دیگری قدرتی سیاسی و متکی به زور و سلاح و سومی فردی که در این جدال تغیر می کند، او باید چیزی دیگر شود، نویدیش به امید، تشنگی اش به سیرابی تبدیل شود و زخمهایش یعنی زخمهای درونیش نیز باید التیام یابند. در چنین قضائی است که پیروزی نیروی معنوی، شکست نیروی مادی و تحول در انسانی نوید در طرحی یگانه دراماتیزه می شود.

غرض از بیان این دو مثال آنست تا نشان دهیم که مفهوم سینمایی جدال دو نیروی معنوی و مادی تنها در دیالوگ میان دو نفر شکل نمی گیرد بلکه این صحنه ها باید در قالبی سینمایی دراماتیزه شوند تا تأثیر خود را بر روی بیننده بگذارند.

شخصیتهای زمینی جذابتر از شخصیتهای آسمانی

سینمای معاصر ایران متأسفانه در نشان دادن این دو نیرو بجز در چند فیلم چندان موفق نبوده است. البته در فیلم هایی که نمونه اش همین سریال امام علی است که اکنون از صفحه تلویزیون بخش می شود از یک سسو کارگردان توانسته است در پرداخت شخصیت هایی چون ولید و قطامه و معاویه موفق از آب درآید اما از سوی دیگر حتی با استفاده از

نیروئی مادی و دیگری نامحدود و جاودان و متکی به نیروئی خدائی، یکی با ابزار سلاح و ننگ و زور و دیگری با ابزار باور و عشق و گذشت، به راستی در صحنه های چون سینما چگونه می توان این دو نیرو را در مقابل یکدیگر دراماتیزه کرد و تأثیرات هر یک را در قالب این هنر به نمایش گذارد؟ پاسخ به این سؤال می تواند ما را در نقد سریال امام علی راهنمایی کند و مقیامی برای این مهم فراهم سازد.

در سینما نمونه های جالبی از تقابل این دو قدرت در دست است، در فیلم مشهور «مردی برای تمام فصول» نیروی مردمی معنوی چون «توماس مور» در مقابل «کرامول» قرار می گیرد مردی که سرانجام جز نیروی معنویت هیچ چیز ندارد (اما در حقیقت همه چیز دارد) در مقابل مردی که تنها به سالوسی سیاست، ترس و قدرت سپاه و پلیس متکی است. کارگردان فیلم از آن رو توانسته است در پرداخت این فیلم و بخصوص در صحنه دادگاه آخر آن موفق شود که به درستی درک کرده است دو نیروی متفاوت را در مقابل یکدیگر قرار می دهد، دو نیروئی که جدال آنها جدال تساریخ و آینده با میراثی میراثی شوم است. اگر کارگردان می خواست همان روشهایی را که کرامول بکار می برد، توسط توماس مور نیز بکار برد، دیگر فیلمی چون مردی برای تمام فصول اینگونه بر تماشاگر تأثیر نمی گذارد.

در نمونه ای دیگر می توانید فیلم بن هور را بباید بیاورید. در اولین برخورد بن هور با مسیح صحنه ای بسیار تکان دهنده توسط کارگردان پرداخت شده است. در این صحنه بن هور که تشنه و نوید بر زمین در غلغله است، زخمی است و توان برخاستن ندارد، امیدش را از دست داده است، جریان خنک و مرطوب آب را بر روی گسونه ها و لب هایش حس می کند، دورین از پشت مسیح را نشان می دهد و دستهایش را که آب بر روی صورت بن هور می ریزند. در این لحظه بن هور حیرت زده به چهره مسیح می نگرد. صدای

است. برای او سلاح جنگی و سرمایه مادی تنها اکنون هائی گذاریند که چون زندان آدمی را اسیر تنگناهای خود می سازند و افق های زمانی- معنوی او را تنگ می کنند. فرد معنوی این حضور معنوی را در هنگام جنگ هم نشان می دهد. آنگاه که علی (ع) با عمر بن عبدود می جنگید و عمر بر او آب دهان انداخت، او بلند شد، عمر به حضرتش گفت چرا کارت را نمی کنی؟ و علی (ع) گفت من بنده حتم نه بنده تن، بنده ازل و ابدم نه بنده اکنون تنگ، اگر ترا می کشتم برای عصبانیت خود می کشتم و بدین سان در حصار تنگ زمان زندانی می شدم، در حالی که من به دنبال پیامی دیگر هستم، مرا با تنی که تنها مرگ او را آسوده می کند چکار، من آن حضورم که در هر دم آن ازل و ابد متجلی می شود.

بهر روی برای دراماتیزه کردن حضوری معنوی در مقابل حضوری مادی باید از آنچنان تبحری بهره مند باشیم که بتوانیم سکون و تکرار تسلیم شونده قدرت سیاسی و این دنیائی را در برابر حضور معنوی شخص نورانی نشان دهیم، اگر از این تبحر بهره مند نباشیم، آنگاه به سهولت شخص مادی منطقی تر جلوه خواهد کرد. چرا که او تنها با دم تند و تیز نیازهای آدمی آشناست، او سلطان همین دم ها و اکنون های مادی است، در حالی که شخص نورانی با آرزوها و هشق آدمی با سیربیکران در چنین قلمروی کار دارد. او سلطان عشق است و دل، نه سلطان تن و از اینرو فقدان نیروی دراماتیزه کردن شخصیت او تنها به نفع نیروئی می انجامد که سلطان تن است و بس.

از اینروست که می گوئیم یکی از پیچیده ترین موضوعات در ادبیات و هنر سینما و تئاتر، برخورد و تقابل دو نیروی بسیار مهم سیاست یا قدرت با اصطلاح با قدرت معنوی و برآمده از درون و پایه تعبیری آسمانی است. یکی به زور و دیگری به باور آدمی متکی است، یکی به ترس و دیگری به ایمان. یکی به این دنیا و دیگری به آن دنیا، یکی محدود و متکی به

هنرمندانی قوی چون داریوش ارجمند در نقش مالک اشتر و یا در ارائه نقش ابودر نتوانسته است آن فعالیت لازم معنوی را در قالب آنها دراماتیزه کند. در این فیلم مالک فردی ساکت و فیاعد تحرک لازم است، گاه در کوفه، گاه در مدینه و گاه در جای دیگر اما معلوم نیست برای چه و چگونه چنین حرکتی را می‌کند.

البته ما هنوز تمامی قسمتهای سریال را ندیده‌ایم، اما فعلاً تا این حد می‌توانیم نتیجه بگیریم که فقدان دید صحیح نسبت به برخورد دو گروه سیاسی با مادی نوری و معنوی می‌تواند اثراتی زیانبار و گاه معکوس جهت اهداف تبلیغاتی ببار آورد. ذکر یک نکته نیز در اینجا مهم است که مقوله معنویت از آن رو که سرچشمه خلاقیت است و از آن رو که جاودانه است، پس باید در هر بار دراماتیزه کردن آن یا در هر بار نگاه به آن برداشتی جدید زاده شود. به همین دلیل است که برای مقوله معنویت هیچ گاه نمی‌توان سیاست تبلیغاتی را بر اساس تکرار مدام و کسل‌بار سلسله‌های رفتارهای ظاهری فرموله کرد. این نوع نگرش به مقوله معنویت که متأسفانه بر دید بیشتر تصمیم‌گیران این حوزه حاکم است، باعث شده است که هرگاه موضوعی باین ترتیب مطرح می‌شود پیچ رادینو و تلویزیون بکار افتد و طول موجها و کانالها آنقدر عوض شوند تا عاقبت سر از امواج خارجی در بیاورند. ما اکنون در موقعیتی حساس قرار داریم از آن رو که اگر نتوانیم به سیاست تبلیغاتی درست دست یابیم هم منابع ثروت جامعه را به هدر خواهیم داد و هم نگاهها را از سوی معنویت منحرف خواهیم کرد (بزرگوار است نگاهها منحرف نشوند اما هیچ عامل خلاقه‌ای در اثر مشاهده نکرده و لاجرم تکرار شوند). بنابراین لازم است گروههایی از فرزانگان جامعه به موضوع چگونگی دراماتیزه کردن تقابل شخص نوری با شخص مادی و روشهای ایجاد فضاهای مؤثر بپردازند تا بتوانیم به اثبات این نکته مهم برسیم که

تبلیغات معنوی بر خلاف تبلیغات مادی قابض نیستند بلکه بسط دهنده خلاقیت در جامعه می‌باشند. باز هم بهتر است به فیلم امام علی بازگردیم و اشکالات اساسی این فیلم را که حاصل فقدان دید اصولی و صحیح برخورد مادی نوری با فرد مادیست، پیگیری کنیم.

۱- فیلم نمی‌تواند لحظات معنوی برخورد این دو نیرو را دراماتیزه کند. برای مثال هیچ گاه حضور معنوی علی (ع) منجر به قبض نیروهای مادی یا بخش از آنها نمی‌شود. برای مثال فیلم می‌توانست در لحظه‌هایی چون برخورد علی (ع) با مروان و یا برخورد علی (ع) با آنان، حضور معنوی او را بر محیط نشان دهد. این حضور می‌توانست از طریق تأثیر حضور حضرتش بر چهره افرادی که در اطراف ولید و مروان وجود دارند تأثیری دو چندان داشته باشد.

۲- در پرداخت شخصیت‌ها بگونه‌ای عمل شده است که گویا خود از اول می‌دانستند که چه حادثه محتومی در پیش دارند عده‌ای از این افراد از صحابه حضرت رسول بودند، بنابراین بسیار محتمل است که شرایط محیط و تذبذب‌های شخصیتی آنها موجب دگرگونی آنها شده باشد. فیلم نمی‌تواند این تحولات در شخصیت‌ها را نشان دهد و از اینرو بوآیندهای اثر نیروهای معنوی و مادی در افقهای بسط و قبض آنها کاملاً بی‌رنگ می‌شود بطوری که چنین به نظر می‌رسد که آنکه خوب است خوب بدینا آمده و آنکه بد است نیز بد به دنیا آمده است. چنین روشی اصولاً الفسق عملی اثر

شخصیت معنوی را به صفر می‌کشاند و چیزی جز هوس قدرت سیاسی چون همان قدرت مادی برایش باقی نمی‌گذارد.

۳- فیلم در پرداخت شخصیت یاران علی بسیار ضعیف عمل می‌کند، بطوری که طبق معمول تمامی فیلمها، فقر ظاهری را به فقدان حضور مؤثر شخصیت فرد فقیر پیوند می‌زند. در حالی که در حوزه معنوی چنین نیست؛ برای مثال می‌توانید به زندگی حضرت محمد و حضرت علی نگاه کنید که بسیار ساده بود ولی در مقابل این حالت، حضور معنوی آنها بسیار قوی و پرمایه اعمال می‌شد. بنابراین یاران حضرت علی نیز باید چنین باشند، یعنی آنان فقر مادی دارند نه فقر حضوری. این که یاران علی را مردان ساده‌ای نشان دهیم که محیط آن روز هیچ توجهی به آنها نمی‌کرد و برای مثال حاکمان انتخابی علی را به شهر راه نمی‌دادند، آن هم بدون آن که توطئه‌هایی را که در پس چنین وضعی نهفته است نشان دهیم، در ذهن بیننده بخصوص بیننده غیرایرانی و غیر شیعه اینطور القاء می‌کند که علی عده‌ای را که نه صاحب ثروت مادی و نه صاحب ثروت معنوی‌اند و تنها ساده‌لوح می‌نمایند برای حکومت انتخاب کرده است و این خود می‌تواند

شرکت سگرو ایران



تحت لیسانس کارخانجات سگو ایتالیا

تولیدکننده:

پروفیل، در، پنجره، پارتیشن، نمای
شیشه‌ای، سقف کاذب و نرده از
فولاد گالوانیزه پیش رنگ شده

دفتر مرکزی: تهران، خیابان ویلای

شمالی، شماره ۲۶۲، ساختمان سگو

تلفن: ۸۸۰۱۸۱۷-۸۹۳۸۶۶-۸۹۶۶۷۸

۸۸۰۱۹۰۳-۸۹۳۹۵۶

تلکس: SEIR ۲۱۲۳۲۷ فاکس: ۸۸۰۲۵۰۰

شرکت بازرگانی مادی کیش



گروه مادی کیش

نماینده انواع کابینهای چینی و کره‌ای
انواع پوشاک زنانه- مردانه- بچگانه
انجام کلیه امور
خدمات بازرگانی

نشانی: کیش، بازار کیش البت، غرفه ۱۲۲

تلفن: ۲۳۰۲-۷۶۵۳

علت اصلی شکست او و فرزندانش از معاویه و فرزندانش تلقی شود. در حالی که چنین نیست، مردم حاکمان حضرت علی را نه به سبب حضور غیر معنوی آنان بلکه به سبب توطئه‌هایی که در پس جریان‌ات آن روز عمل می‌کرد نمی‌پذیرفتند. این قابل قبول نیست که توطئه‌های در پس پرده برای اخذ قدرت در زمان کشتن عثمان نشان داده شود، اما برای این که چگونه در پس پرده با توطئه یاران علی را از مقر حکومتشان دور می‌کردند، هیچ پرداختی نشود. نباید این طور احساس شود که افرادی که علی به عنوان حاکم انتخاب می‌کرد افرادی ساده و بدون حضور معنوی بودند بخصوص که فیلم نمی‌تواند چهره فعال حضرتش را نشان دهد. بی‌مناسبت نیست که کارگردان نمی‌تواند شخصیت فعال مالک را بدرستی دراماتیزه کند. توجه داشته باشیم که از زمان خلافت جناب عمر - خلیفه دوم - که زندگی بسیار ساده‌ای داشته و نیز فردی بسیار قاطع بوده است تا آغاز خلافت حضرت علی (ع) چیزی در میان مسلمین عوض شده بود. فیلم در نشان دادن علت این تغییرات و این که چرا این اشرافیت عرب می‌توانست در این فاصله قدرت را بدست گیرد هیچ کلیدی بدست نمی‌دهد. در حالی که تنها دلیل را باید در مکالمه عمرو عاص و معاویه جستجو کرد که همه چیز را به نادانی مردم پیوند می‌دهند و سازندگان فیلم متأسفانه توجه ندارند که همین مردم بودند که در کنار حضرت رسول بنیاد اولین حکومت اسلامی را گذاردند و توانستند دو امپراطوری بزرگ آن زمان را شکست داده و بزرگترین و پایدارترین تمدن فعال جهان را برای مدتی نزدیک به هزار سال بنیاد گذارند. البته آوردن دلایل این تحولات کار این مقاله نیست ولی تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که آنچه که در قلمرو اجتماعی منجر به بروز چنین تحولی شد می‌تواند در نوعی انقطاع ثروت با کار، آنهم بدلیل هجوم ثروت به جزیره العرب تعریف شود که خود بحثی طولانی در پی دارد.

۴- مورد مهم دیگر توجه به این نکته است که حضرت علی در میان ما ایرانیان حضوری دائمی و

همیشگی دارد. وی شخصیتی است با عظمتی غیر قابل تصور و از اینرو بحق نمی‌توان او را نشان داد ولی آیا در زندگی حضرت تنها همین چند خادنه سیاسی وجود داشت که باید نشان داده می‌شد؟ آیا بهتر آن نبود که وجوه معنوی شخصیت این بزرگوار برجسته می‌شد و آنگاه حرکت فیلم آغاز می‌شد؟ آیا بزرگواری معنوی تقابل حضرت علی با عمرو ابن عبدود نمی‌توانست از طریق چند فلاش بگ زمینه‌ساز حرکت آغازین فیلم باشد، تا بیننده بداند که آن شخصیتی که در درون چاه کار می‌کند و ابوذر با او درد و دل می‌کند، چه کوه بیکران، با عظمت و استواری است. اگر فیلم نتواند افق‌های معنوی این شخصیت را نشان دهد، معلوم نیست هنگامی که ماجرای برخورد علی (ع) با معاویه به حکمیت می‌رسد و برخورد‌های چندگانه گروه‌های مسلمان تندرو آغاز می‌شود چگونه خواهد توانست موضوع را باصطلاح جمع و جور کند؟

همواره معنویت از آسمان نازل می‌شود، در حالی که مادیت زندانی زمین است، یکی سازنده افق رهائی و محبت است و دیگری زندانی کینه و نفرت. در این میان مهم‌ترین نکته در زندگی حضرت علی نشان دادن محبت در کنار شمشیر، و گذشت و مهربانی در کنار قدرت سیاسی است. پس ریشه اساسی پیامی که باید فیلم امام علی آن را مورد توجه قرار دهد، در برخورد با این تضادها قابل کشف است. علی سلطان عارفان است، در حسالی که دارای شمشیر ذوالفقار است علی بنده حق است نه بنده تن، بنابراین هیچ چاره‌ای نیست و باید بیننده امام علی این نکته را درک کند. اگر پیوند میان این دو دراماتیزه نشود، آنگاه ممکن است موضوع معکوس شود. یعنی شخصیت‌های زمینی جذابتر از شخصیت‌های

آسمانی شوند. متأسفانه در سریال امام علی چنین خطری وجود دارد. و بی‌گمان این خطر ناشی از یکسویه نگریستن به شخصیت حضرت علی و یارانش است. متأسفانه اینطور به نظر می‌رسد که تنها به بخش کوچکی از زندگی سیاسی شخصیت علی (ع) توجه شده است، در حالی که این بخش بقول حضرتش از تکه کفش پاره‌ی بر ارزش تر است.

و سرانجام بیان و پرداخت شخصیت معنوی کار ساده‌ای نیست و از این رو می‌توان به سریال امام علی به عنوان کوششی برای آشکار کردن نقاط ضعف ما در چنین جهاتی نگاه کرد و کوشش کارگردان را بخاطر آشکارسازی این نقطه ضعف ستود. در اینسوی قضیه نیز همیشه به یاد داشته باشیم که حضور معنوی همواره آدمی را در مقابل تمامی هستی قرار می‌دهد. او را شهروند کل این هستی خدائی می‌کند و به همین دلیل برانگیزاننده بسیاری از نیروهای است که دردهای سیاسی و اقتصادی جهان معاصر آنها را در محاق ابهام قرار داده است. هر چند که بشر برای آینده خود به هیچ چیز بیش از معنویت نیاز ندارد. معنویت که غبار قدرت سیاسی و رفاه اقتصادی آن را در هاله‌ای از جدال فقر و غنا قرار داده و اجازه نمی‌دهد افق‌های فراتر آن را ملاحظه کنیم. □

تراشکاری و کارگردان سازی

زمانی

به مدد قدرت ذبح الله زمان

بایک سال کارانتی

در هر مکان بسطی از اعتبار است
 نام کارگردان سازی زمانی در زبان است

تهران، خیابان خاوران، پل افسریه، اتوبان افسریه،
 جنب جلوکبابی شیرین، ۱۵ متری آجیلی، شماره ۱۲
 کدپستی ۱۷۸۵۶ تلفن: ۳۸۰۰۹۸۸ - ۳۱۴۰۹۴۲

متحد السیر

یونایتد اسپرین

دکتر خدمات مسافرتی

مواثی و جهانگردی

نشانی: خیابان نجات‌الهی، شماره ۲۱
 تلفن: ۸۸-۸۷۵۴ - ۸۸-۸۲۴۲
 فاکس: ۸۸-۸۷۰۷